**١٠١ – انقطاع [[1]](#footnote-1)**

و نیز از حضرت بهاءاللّه در کلمات مکنونه است قوله الاعلی : یابن الانسان انت تریدُ الذّهب و انا اُرید تنزیهک عنه و انت عرفتَ غناء نفسک فیه و انا عرفتُ الغناء فی تقدیسک منه و عمری هذا علمی و ذلک ظنّک کیف یجمع امری مع امرک .

و قوله الابهی : ای بندۀ من مَثَل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید .

و در لوحی خطاب به ملّا علی بجستانی است قوله تبارک و تعالی : یا علی علیک بهائی نعمَ ما نطق به لسانُک انقطاع بنفسه مؤثّر و جاذب است در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلی جاری و نازل او است طراز اول از برای بُرء انسان از امراض و علل طوبی لعبد تمسّک به انّه من النّاصرین فی کتاب اللّه ربّ العالمین امروز تقوی اللّه به مثابۀ سراج است و اوست اول نوری که از افق سماء انقطاع اشراق نموده و اوست رداء اعظم الطف از برای هیاکل عباد طوبی لرأسٍ تزیّن به و لهیکلٍ فاز به یا علیّ لعمر اللّه یک قلب اگر مقدّس شود و از شؤونات دنیا فارغ قلوب را بقوّت روحانیّه تقلیب نماید و بقلب وجود راه نماید امید هست حرکت و سکون آنجناب چون للّه بوده در عالم نفوذ نماید و اثر کلّی از آن ظاهر گردد انّه هو المقتدر العلیم .

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و علا: دَعُوا ما عندَ کم ثمّ طیروا بقوادمِ الانقطاعِ فوقَ الابداعِ کذلک یأمرکُم مالکُ الاختراعِ الّذی بحرکةِ قلمِه قلّبَ العالمین .

و در لوحی است قوله الاعلی : الانقطاعُ شمسُ اذا اشرقت من افق سماء نفسٍ تنخمدُ فیها نارُ الحرصِ و الهوی کذلک یخبرُکم مالکُ الوری اِن انتم مِن العارفین انّ الّذی فتحَ بصره بنور العرفان ینقطعُ عن الامکان و ما فیه من الاکوان ... طوبی لمن تنوّر بانوار الانقطاع انّه من اهلِ سفینةِ الحمراء .

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی : مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی اللّه است یعنی ارتقاء به مقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در بین سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حبّ شیئی و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تمسّک به زخارف فانیه و تشبّث باسباب باطله جسته و از نعم باقیه و اثمار شجرۀ مبارکه محروم گشته‌اند اگر چه سالک سبل حق به مقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننماید ولکن این مطلب را ذکر ، ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل اللّه یعطیه من یشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی اللّه و توسّل باو بوده و این رتبه به هر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدء و منتهای آن اذاً نسأل اللّه بان ینقطعنا عمّن سواه و یرزقنا لقاءه انّه ما من الهٍ الّا هو له الامر و الخلق یهب ما یشاء لمن یشاء و انّه کان علی کلشیئیٍ قدیراً .

و در کلمات مکنونه است . قوله الاعلی : رأس الانقطاع هو التوجّه الی شطر اللّه و الورود علیه و النّظر الیه و الشّهادة بین یدیه .

و در لوحی است : فنای دنیا مشهود است و بقای ما عند اللّه واضح و مبرهن طوبی لمن اعرض عن الاوّل و تمسّک بالثّانی انّه من المقرّبین .

و از حضرت عبدالبها در سفرنامه امریکا چنین مسطور است که چون شخصی از ایشان پرسید که با وجودی که امر به انقطاع از دنیا در الواح الهیّه نازل چگونه است که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضدّ نیست فرمودند: در امر بهاءاللّه بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسب فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است و با وجود مشغولیّت اگر قلب تقیّد باین امور نداشته باشد و از حوادث متألّم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع گردد و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است والا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف عفو نمودن قولی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکّر وجود انسان .

و در جواب نامۀ جمعیت صلح لاهای قوله الجلیل : از جمله تعالیم حضرت بهاءاللّه حریّت انسان است بقوۀ معنویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعۀ بقاء از خصائص عالم طبیعت است و این مسئلۀ منازعۀ بقا سرچشمۀ جمیع بلایا است و نکبت کبری .

و قوله العزیز : امر اللّه از قوای ملکی و امور دنیوی مقدّس است و از جمله تعالیم الهیّه امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر به مال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بهاء نیست اهل بهاء کسانی هستند که اگر به وادی ذهب و فضّه رسند چون برق درگذرند و ابداً اعتنا ننمایند .

1. و قد جاء فی ذمّ الدنیا الکتاب و الاحادیث المتواترة قال تعالی : انّما الحیوة الدنیا لعبٌ و لهوٌ و تفاخرٌ بینکم و نکاثر فی الاموال و الاولاد و ذلک ممّا یندرج تحته جمیع المهلکات الباطنة من الغلّ و الحسد و الرّیاء و النّفاق و التّفاخر و حبّ الدنیا و حب النّساء و قال ع : حبّ الدّنیا رأس کل خطیئةٍ قال بعض العارفین : و لیس الدّنیا عبارة عن الجاه و المال فقط بل هما حظّان من حظوظها انّما الدّنیا عبارة عن حالتک قبل الموت کما انّ الاخرة عبارة عن حالتک بعد الموت و کلّما لک فیه حظّ قبل الموت فهو دنیاک و لیعلم النّاظر انّ الدّنیا انّما خلقت ممرّاً منها الی الاخرة و انّها مزرعة الاخرة فحق من عرفها ان یعرف انّها منزل من منازل السّائرین الی الله و هی کرباطٍ بنی علی الطّریق اعدّ فیها من المعلف و الزّاد و اسباب السّفر فمن تزود لاخرته فاقتصر منها علی قدر الضّرورة من المطعم و الملبس و المنکح و سائر الضّروریّات فقد حرث و بذر و سیحصد فی الاخرة ما زرع و من عرج علیها و اشتغل بلذّاتها و حظوظها هلک قال تعالی : زیّن للنّاس حبّ الشّهوات والایة و قد عبر العزیز عن حظک منها بالهوی فقال نهی النّفس عن الهوی فانّ الجنّة هی المأوی . ( مجمع البحرین ) [↑](#footnote-ref-1)